

بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۵۹۰ ق/۱۱۴۶-۱۱۹۴ م)

نوع مقاله: پژوهشی

رضا دریکوندی^۱/سید ابوالقاسم فروزانی^۲

چکیده

در بین دودمان‌های اتابکی عصر سلجوقی، اتابکان ایلدگزی آذربایجان و اران (۵۴۱-۶۲۳ ق/۱۱۴۶-۱۲۲۵ م) به دلیل نقش آفرینی در تحولات سیاسی و افسین دهه‌های حیات سلجوقیان عراق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. این خاندان از سال ۵۴۱ تا ۵۵۶ ق/۱۱۴۶ تا ۱۱۶۰ م در مقام حاکمان دست‌نشانده سلجوقیان عراق مناسبات محدودی با این حکومت برقرار کردند. اما در سال ۵۵۶ ق/۱۱۶۰ م موفق شدند شاهزاده تحت سرپرستی خویش را به مقام سلطنت برسانند. در این دوره که تا فروپاشی حکومت سلجوقیان عراق در سال ۵۹۰ ق/۱۱۹۴ م تداوم داشت، ایلدگزیان به عنوان «اتابکان سلطان» در متن قدرت قرار گرفتند و بنابراین بر اهمیت و میزان مناسبات آنها با حکومت مرکزی افزوده شد. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد ضمن شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان، شیوه‌انترکناری این عوامل را بر روابط طرفین به روش تاریخی تحلیل کند. یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی همچون پاسداری اتابکان آذربایجان از کیان سلطنت سلجوقی، خلافت عباسی، راهبرد مداخله‌جویانه و توسعه‌طلبانه خوارزمشاهیان، یورش‌های گرجیان به منطقه اران و آذربایجان، و فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان و تلاش آنها برای قبضه سلطنت سلجوقی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری و جهت‌دهی مناسبات آنها داشت. این عوامل متناسب با ماهیت خویش و فضای کلی حاکم بر روابط ایلدگزیان و سلجوقیان عراق، در دو دوره مناسبات آنها، موجب شد روابط آنان از همگرایی به واگرایی تغییر کند. واژگان کلیدی: خلافت عباسی، همگرایی و واگرایی، سلجوقیان عراق، عوامل مؤثر، ایلدگزیان.

The Analytic Study Effective Factors on the Political and Military Relationship of Iraqi Seljuk and Eldiguzids (541-590 A.H/1146-1194 A.G).

Reza derikvandy³/Seyyed Abolghasem Foroozani⁴

Abstract

Eldiguzids (541-622 A.H/1146-1225 A.G) was one of the local Atabegs governments in Seljuk period which played an important role in political changes of Iraqi Seljuk in its late decades. This local government was an obedient of Iraqi Seljuk had some narrow relationship with Iraqi Seljuk (541-556 A.H/1146-1160 A.G). This government managed to give sultanate to the prince who was under its supervision in 556 A.H/1160 A.G. This period continued until collapse of Iraqi Seljuk in 590 A.H/1194 while Eldiguzids governed as Atabegs Sultan and their relationship with central government became more important and gradually increased. The present study with its historical method tends to identify the effective factors behind such a relationship. The findings show that the factors such as protection of Eldiguzids from Seljuk, Abbasids Caliphate, the interventionist and expansionist strategy of Khwarazmian, invasions Georgian to Aran and Azerbaijan and the increasing greeds of Eldiguzids and their attempts to seize the Seljuk monarchy led to the formation of relations between Iraqi Seljuk and Eldiguzids. These factors, in accordance with their nature and the general atmosphere of the relationship between Iraqi Seljuk and Eldiguzids in two periods have caused changes in these relations from the stage of friendship to enmity.

Keywords: Abbasids Caliphate, Friendship and Enmity, Iraqi Seljuk, Effective Factors, Eldiguzid.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. * تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۵/۱۱

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

3. PhD Candidate of History, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: derikvandyreza@gmail.com

4. Professor, History Department, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: foroozani_s_a@yahoo.com

مقدمه

قدرت گرفتن سلجوقیان را نمی‌توان یک رویداد سیاسی صرف تلقی کرد، گرچه بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی، نخستین بار سلجوقیان توانستند یکپارچگی سیاسی و ارضی ایران را بازآفرینی کنند، مرسوم کردن برخی از سنت‌های اجتماعی ترکان، همچون نهاد اتابکی، این دستاورد آنها را کمرنگ کرد. حضور این قوم در ایران و جهان اسلام با ورود تعداد زیادی از اقوام غز به قلمرو اسلامی آغاز شد.^۱ آنان پس از تشکیل حکومت، برخی از آداب و رسوم، تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی و دولتی خویش را در این سرزمین‌ها مرسوم کردند.^۲ نهاد اتابکی از جمله این سنت‌ها بود که نخستین بار بعد از شکل‌گیری حکومت سلجوقی در ایران رواج یافت.^۳ به موجب این سنت، سلاطین سلجوقی تربیت فرزندان خود را به امیری مجرب، موسوم به اتابک، واگذار می‌کردند. اتابکان در نقش پدر معنوی وظیفه داشتند آنچه برای یک حاکم ضروری بود، از جمله هنرهای رزمی و راه و رسم کشورداری،^۴ را به شاهدگان آموزش دهند تا آنان جامع شایستگی‌های مورد ستایش ترکان شوند.^۵

از نظر سیاسی، یکی از وظایف اتابک نظارت بر ملک و جلوگیری از شورش او در منطقه مخصوص به خود بود.^۶ اما این کارکرد به تدریج تغییر یافت. اتابکان با تسلط بر ولایات و اگذار شده به شاهدگان پس از مدتی از توان اقتصادی و نظامی ویژه‌ای برخوردار شدند.^۷ این مسئله به همراه ضعف نهاد سلطنت، که پس از مرگ سلطان ملک‌شاه اول (۴۶۵-۴۸۵ ق/۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) بروز کرد، موجب شد نهاد اتابکی در ایجاد و تشدید گرایش‌های مرکزگرای در درون دولت سلجوقی نقش مهمی ایفا کند. این نهاد به خصوص پس از مرگ سلطان محمد اول (۴۹۸-۵۱۱ ق/۱۱۰۴-۱۱۱۷ م) توسعه یافت و اتابکان به حاکمان واقعی ولایات و اگذار شده به ملک‌های سلجوقی تبدیل شدند.^۸ با توجه به اینکه سلطنت در خاندان سلجوقی موروثی بود، امرا همواره درصد بودند فردی از این خاندان را روی کار بیاورند که بتوانند به نام او و به کام خود حکومت کنند. این نهاد اتابکی بود که چنین شخصی را در اختیار آنها می‌گذاشت. گذشته از این،

1. Cloude Cahen, "Ghuzz", *Encyclopedia of Islam*, vol. 11 (Leiden: 1991), p. 1108.

۲. فاروق سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ص ۲۴.

3. Cloude Cahen, "Atabak", *Encyclopedia of Islam*, vol. 1 (Leiden: 1986), p. 731.

4. Andrew Peacock, *The great Seljuk Empire* (Edinburgh: University press, 2015), p. 93.

۵. شهرام یوسفی‌فر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان (تهران: انتشارات پیام‌نور، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۰.

۶. آن کاترین لمبتون، سبیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۷.

۷. سید ابوالقاسم فروزانی، سلجوقیان از آغاز تا فرجام (تهران: سمت، ۱۳۹۳)، ص ۵ و ۴۷۷.

8. Clifford Edmund Bosworth, "The political and Dynastic History of the Iran World (A. D. 1000-1217)", in *The Cambridge History of Iran, the Saljuq and Mongol Periods*, editet by J. A. Boyle, vol. 5 (Cambridge: University Press, 1968), p. 200.

تأسیس سلسله‌هایی در ایالات دوردست برای آنها ساده‌تر از تسلط بر خود سلطنت بود.^۱ یکی از مهم‌ترین این دودمان‌ها اتابکان آذربایجان بود که در سال ۵۴۱/ق ۱۱۴۶م توسط شمس‌الدین محمد ایلدگز (۵۴۱-۵۶۸/ق ۱۱۴۶-۱۱۷۲م) در منطقه اران و آذربایجان تأسیس شد. ایلدگز غلامی قبیچاقی بود که بعد از طی مدارج ترقی مورد توجه سلطان مسعود قرار گرفت. در نتیجه سلطان مؤمنه‌خاتون، همسر برادر متوفای خود طغرل دوم (۵۲۶-۵۲۹/ق ۱۱۳۱-۱۱۳۴م)، را به عقد وی درآورد و او را مسئول تربیت ارسلان بن طغرل نمود.^۲ ایلدگز پس از تسلط بر قلمرو که به وی واگذار شده بود، رفتار شایسته‌ای با رعایای این منطقه کرد و بر مشروعیت دولت خویش افزود.^۳ موقعیت جغرافیایی اقطاع ایلدگز از دو جهت در پیشبرد اهداف سیاسی‌شان مؤثر واقع شد. آنها از یک سو برای دفاع از اران در برابر تهاجمات گرجیان سپاه نیرومندی تشکیل دادند^۴ و از سوی دیگر دور بودن اقطاعشان از کانون تحولات سیاسی در عراق موجب شد که کمتر در این منازعات شرکت کنند و توان خویش را برای روز موعود نگه دارند.^۵

عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان عراق و ایلدگزیان و شیوه تأثیرگذاری این عوامل بر مناسبات آنها در دو دوره قابل بررسی است. در دوره نخست که فاصله زمانی شکل‌گیری دودمان اتابکان آذربایجان تا جلوس ارسلان بن طغرل به تخت سلطنت را دربرمی‌گیرد (۵۴۱-۵۵۶/ق ۱۱۴۶-۱۱۶۰م)، ایلدگزیان بیشتر مشغول تحکیم پایه‌های قدرت خویش در اقطاعشان بودند. در این دوره، به‌رغم ضعف نهاد سلطنت، اتابکان آذربایجان، دست کم از لحاظ نظری، هنوز دست‌نشانده حکومت مرکزی بودند. البته آنها پس از تثبیت حکومتشان، به‌منظور افزایش قدرت خویش، گاه در برخی از منازعات سلجوقیان عراق با دیگر عناصر سیاسی دخالت و در نتیجه مناسباتی با حکومت مرکزی برقرار می‌کردند. در دوره دوم که از جلوس ارسلان‌شاه به تخت سلطنت تا انقراض سلجوقیان عراق ادامه می‌یابد (۵۵۶-۵۹۰/ق ۱۱۴۶-۱۱۷۰م)، اتابکان آذربایجان به‌عنوان همه‌کاره سلطنت در کانون تحولات سیاسی قرار گرفتند. بنابراین، مناسبات گسترده‌ای میان آنها و سلجوقیان عراق شکل گرفت.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به این سؤالات پاسخ داده شود که چه عواملی موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان شد؟ و این عوامل چه تأثیری بر مناسبات آنها

۱. لمبتون، ص ۵۰.

2. Gulay Ogun Bezer, "Ildeniz Semseddin Ildenizliler Hanedaninin Kurukusu Ve İlk Hukumdari (1148-1175)", chilt 22 (Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000), p. 81.

۳. محمد بن خاوندشاه بن محمود (میرخواند)، *روضه الصفای سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر*، ج ۷ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۳۵۹۸.

۴. ملیحه ستارزاده، *سلجوقیان (تهران: سمت، ۱۳۹۲)*، ص ۱۵۸.

۵. علی بن ناصر بن علی الحسینی، *اخبار الدوله السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال (بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۹۹۳م)*، ص ۱۲۸.

گذاشت؟ فرض ما بر این است که فراوانی و ماهیت این عوامل و میزان تأثیرگذاری آنها در این دو دوره متفاوت بود. در دوره نخست که روابط میان این دو حکومت محدود بود، عوامل مؤثر بر این مناسبات نیز کم بودند. همچنین چون اتابکان آذربایجان تعهد چندانی در قبال منافع سلطنت نداشتند، این عوامل بیشتر موجب واگرایی در مناسبات آنان می‌شد. مهم‌ترین عامل اثرگذار بر مناسبات طرفین در این دوره خلافت عباسی بود.

در دوره دوم مناسبات، ایلدگزیان به‌عنوان حامیان سلطنت در کانون حوادث قرار گرفتند. همچنین ایلدگز از مادر سلطان ارسلان صاحب دو پسر به نام‌های جهان‌پهلون محمد و قزل ارسلان عثمان شد که بعد از وی به منصب اتابکی سلاطین عراق رسیدند. بدین ترتیب، اتابکان آذربایجان و سلجوقیان عراق به اتفاق عهده‌دار سلطنت شدند و مناسبات آنها وارد مرحله جدیدی شد. پاسداری ایلدگزیان از کیان سلطنت، مداخلات خوارزمشاهیان، فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان و تلاش آنها برای غصب سلطنت به همراه تهاجمات گرجیان به آذربایجان و اران از جمله عواملی بودند که موجبات شکل‌گیری روابط دو طرف را فراهم آوردند. در این دوره هرگاه روابط میان سلجوقیان و ایلدگزیان حسنه بود، منافع مشترک آنها ایجاب می‌کرد که در جهت تقویت روابطشان بکوشند، اما زمانی که بینشان اختلافی درمی‌گرفت، اکثر این عوامل به ابزاری برای تشدید واگرایی میان دو حکومت مبدل می‌شد.

در پژوهش‌های متعددی همچون تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان،^۱ سلجوقیان از آغاز تا فرجام، و تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان مختصری از تاریخ دودمانی اتابکان آذربایجان و روابط آنها با سلجوقیان عراق بیان شده است. در کتاب دولت اتابکان آذربایجان^۲ نیز مناقشات این خاندان با سلجوقیان عراق که منجر به تسلط ایلدگزیان بر نهاد سلطنت شد، بررسی شده است. در پایان‌نامه «مناسبات اتابکان آذربایجان با سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان و خلافت عباسی»^۳ صرفاً به چند نمونه از مناسبات سلجوقیان عراق با ایلدگزیان اشاره‌ای کوتاه شده است. توجع تیموری نیز در مقاله‌ای با عنوان «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی» ضمن بررسی اوضاع سیاسی سلاجقه عراق، مناسبات اتابکان آذربایجان با نهاد خلافت را واکاوی کرده است. اما در پژوهش حاضر راهبردهای متفاوت نهاد خلافت که به واگرایی یا همگرایی در مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان منجر شد، مورد توجه است. به علاوه، دلایل اتخاذ این راهبردها و راهکارهای نهاد خلافت در این زمینه تبیین شده است. در مقاله «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در

۱. عباس پرویز، تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان (تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).

۲. ضیاء بنیادوف، دولت اتابکان آذربایجان، ترجمه علی حسین‌زاده داشقین (تهران: اختر، ۱۳۸۳).

۳. فرزاد استاد، «مناسبات اتابکان آذربایجان با سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان و خلافت عباسی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۶).

عصر دوم سلجوقی^۱ تحولات سیاسی گرجستان و تأثیر آن بر مواجهه با اتابکان آذربایجان بررسی شده است. در پژوهش‌های مشابه دیگری همچون «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»^۲ و «روابط اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگر»^۳ مسائلی همچون موقعیت بازرگانی و سوق‌الجیشی قفقاز و تلاش گرجیان برای حل بحران‌های داخلی از طریق معطوف نمودن اذهان به مبارزه با اتابکان، از عوامل مؤثر بر مناسبات گرجیان با ایلدگریان معرفی شده‌اند، ولی به نقش حملات گرجیان در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان اشاره‌ای نشده است. کیهان نیز در پژوهشی^۴ روند قدرت‌یابی ایلدگر و چگونگی چیرگی وی بر نهاد سلطنت را مد نظر داشته است. اما در پژوهش حاضر تلاش می‌شود علت این موضوع مشخص شود که چرا حملات گرجیان به اقطاع اتابکان آذربایجان در یک برهه به همگرایی و در برهه دیگری به واگرایی در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق انجامید. در واقع، نوآوری پژوهش پیش‌رو در این است که نگارندگان ابتدا عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق را بررسی کرده و سپس به شیوه تأثیرگذاری این عوامل بر روابط میان آن دو پرداخته‌اند.

عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان پاسداری اتابکان آذربایجان از سلطنت سلجوقی

اتابکان آذربایجان تا برهه‌ای به شیوه‌های مختلف از کیان سلطنت در برابر مخالفان آن دفاع می‌کردند. این مؤلفه که در برخی مواقع با همراهی سلاطین سلجوقی انجام می‌گرفت، موجب همگرایی در مناسبات طرفین می‌شد. در دوره اول مناسبات آنها، به دلیل آنکه ایلدگریان بیشتر تلاش خود را صرف تثبیت پایه‌های قدرت خویش در اقطاعشان می‌کردند و از جانب دیگر شاهزاده‌ها تحت سرپرستی آنها هنوز به سلطنت نرسیده بود، این مؤلفه نقش کمتری در مناسبات طرفین داشت. البته در این دوره مادامی که ایلدگریان علیه منافع حکومت مرکزی عمل نمی‌کردند، پاسدار سلطنت محسوب می‌شدند. اما تنها تلاش علنی آنها در این زمینه همکاری با سلطان مسعود برای سرکوب مخالفان سلطنت بود. فشار امرای نظامی بر سلجوقیان عراق در دوره سلطنت مسعود غیر قابل تحمل شده بود.^۵ در چنین شرایطی، تنها

۱. ناصر صدقی و محمد عزیززاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵-۶۲۲ق)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۳، ش ۲۰، (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۸۷-۱۰۷.
۲. محمد عزیززاد و علیرضا کریمی، «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۶، ۶۳ (تابستان ۱۳۹۴).
۳. هوشنگ خسرویگی، محمد عزیززاد و میرصمد موسوی، «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگر»، *تاریخنامه ایران* بعد از اسلام، س ۴، ش ۵ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱).

4. Huseyin Kayhan, "Azerbaijan Atabeyli Ginin Kurulusu Ve Atabey Ildeniz", *Turkiat mecmuasi*, N 28 (2018).

5. Ibid, p. 46.

راهکار سلطان برای مهار قدرت روزافزون امرا و تثبیت سلطنت خود، تفرقه‌افکنی در بین آنها بود.^۱ اتحاد عبدالرحمن طغایرک، عباس و بزابه بر ضد مسعود در سال ۵۴۱ق/۱۱۴۶م نمونه‌ای از زیاده‌خواهی‌های امرا بود که خطرات جدی را متوجه کیان سلطنت می‌کرد. مسعود با همکاری ایلدگز ابتدا عبدالرحمن و عباس را با اتخاذ تدابیر خاصی از میان برداشت،^۲ سپس به کمک سپاه اتابکان آذربایجان بزابه را نیز به قتل رساند.^۳

نقش این مؤلفه در دوره دوم مناسبات دو حکومت بسیار پررنگ‌تر شد. پس از آغاز سلطنت ارسلان (۵۵۶-۵۷۱ق/۱۱۶۱-۱۱۷۵م) کارشکنی‌های زیادی علیه وی صورت گرفت. محوریت ایلدگز در اداره امور دشمنی برخی از امرا به سرکردگی امیر اینانج، حاکم ری، را به همراه داشت. ایلدگز تلاش کرد با انعقاد پیوندی زناشویی وی را از ادامه دشمنی با سلطنت بازدارد. بر این اساس، در سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م دختر اینانج به نکاح پهلوان محمد پسر ایلدگز درآمد. اینانج گرچه نسبت به سلطان سوگند وفاداری خورده بود، در همین سال با هدف خلع ارسلان شاه با اتابکان سلغری فارس متحد شد. اما این اتحاد در همین سال به دست ایلدگز درهم شکسته شد.^۴ همزمان سلطان ارسلان ضمن غارت دارایی‌های اینانج در شهر ری، بخشی از اقطاع وی همچون گلپایگان و ساوه را از کنترل او خارج کرد.^۵ در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۵م هنگامی که با خواسته اینانج برای واگذاری مجدد این اقطاعات موافقت نشد، وی مجدداً طغیان کرد و در شرایطی که تحت تعقیب ایلدگز قرار داشت، به علاءالدوله شرف‌الملک حسن باوندی (۵۶۰-۵۶۸ق/۱۱۶۴-۱۱۷۲م) حکمران طبرستان پناهنده شد.

اینانج می‌خواست با وساطت باوندیان اقطاعات سابق خویش را به دست آورد، اما چون میانجی‌گری علاءالدوله اثری نبخشید،^۶ از ایل ارسلان خوارزمشاه (۵۵۱-۵۶۷ق/۶۱۵-۱۱۷۱م) درخواست کمک کرد و به پشتوانه سپاه نیرومند و اموال فراوانی که خوارزمشاه در اختیارش قرار داد،^۷ در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۵م حمله گسترده‌ای به قلمرو سلجوقیان تدارک دید، اما جز غارت برخی از نواحی توفیقی کسب نکرد و در شرایطی که تحت تعقیب سپاه مشترک سلجوقیان و ایلدگزیان بود، مجبور به فرار شد. با این حال، در همین سال با پشتیبانی مجدد باوندیان موفق شد سپاه سلجوقی به فرماندهی سلطان ارسلان و

1. Peacock, p. 97.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن (تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۸۲ و ۸۸-۸۷.

۳. ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه* به همراه ذیل سلوqنامه (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲)، ص ۵۸-۶۳-۶۴.

۴. عزالدین ابی‌الحسن علی بن الاثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱ (بیروت: دارالصاد، ۱۳۸۶ق)، ص ۲۶۸-۲۷۱.

۵. عمادالدین محمد بن محمد البنداری الاصفهانی، *تاریخ دولة آل سلجوق*، ج ۳ (بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق)، ص ۲۷۳.

۶. همدانی، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۷. الحسینی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

پهلوان محمد بن ایلدگز را شکست دهد.^۱ گویا در همین تاریخ به موجب پیمانی ری دوباره به اینانج واگذار شد، زیرا ابن اثیر دلیل حمله ایلدگز به ری، در سال ۵۶۳ق/۱۱۶۷م، را نقض عهدنامه صلحی می‌داند که دو سال پیش میان او و اینانج منعقد شده بود. ایلدگز پس از محاصره ری، برای نجات سلطنت از کارشکنی‌های متعدد اینانج، وی را با کمک گروهی از غلامانش از میان برداشت.

اتابکان احمدیلی مراغه از دیگر مخالفان سلطنت بودند که با اهتمام ایلدگریان از مواضع خویش عقب نشستند. ارسلان آبه بن آقسنقر (۵۲۸-۵۷۰ق/۱۱۳۳-۱۱۷۴م) در نخستین مخالفت علنی خویش با سلطنت در سال ۵۵۶ق پنج هزار سوار برای کمک به اینانج به ساوه فرستاد. ایلدگز با شکست دادن این سپاه، ارسلان آبه را به بیعت با سلطان فراخواند، اما وی به دستور اتابک اعتنایی نکرد. بنابراین، ایلدگز سپاهی به فرماندهی پسرش به مقابله با ارسلان آبه فرستاد. ارسلان آبه سپاه سلجوقی را در کرانه سپیدرود شکست داد، سپس در سال ۵۶۳ق/۱۱۶۷م تلاش کرد فرزند^۲ سلطان محمد را که تحت سرپرستی‌اش قرار داشت به سلطنت بگمارد، اما با شکستی که از سپاه ایلدگز خورد، از مواضع خویش عقب نشست.^۳

دیگر حمایت مهم اتابکان آذربایجان از نهاد سلطنت مقابله آنها با اقدامات زیاده‌خواهانه سلغریان بود. اتابک سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۶ق/۱۱۴۸-۱۱۶۰م) در سال ۵۵۶ق/۱۱۴۸م شاهزاده محمود بن ملکشاه را به‌عنوان سلطان معرفی کرد.^۴ به‌رغم توفیقات اولیه سلغریان و شکست‌های جزئی که به سپاه مشترک سلجوقیان و ایلدگریان وارد آمد، ایلدگز موفق شد در نبرد مهمی که در همین سال در صحرای ساوه رخ داد، سپاه سلغری را شکست دهد.^۵ بعد از این رخداد، سنقر که از حضور در دربار سلطان بیمناک بود، به درخواست ایلدگز برای بیعت با ارسلان واقعی ننهاده. مرگ سنقر در همین سال^۶ موجب عقب‌نشینی سلغریان از مواضع پیشینشان شد. اتابک زنگی، برادر و جانشین سنقر، در سال ۵۶۰ق/۱۱۶۴م به حضور سلطان رسید و به وی اظهار وفاداری نمود. سپس به‌عنوان خراجگزار سلجوقیان حاکمیت وی بر فارس تمدید شد.^۷ با اهتمام اتابکان آذربایجان، اتابکان زنگی موصل نیز به اطاعت از سلجوقیان عراق گردن نهادند.^۸

۱. همدانی، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۲. منابع بدون اشاره به نام این فرزند می‌گویند سلطان محمد که می‌دانست سپاهیان از جانشینی طفل صغیرش حمایت نمی‌کنند، در هنگام مرگ او را به امانت به آقسنقر سپرد. بنگرید به: عمادالدین علی بن ابی الفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، ج ۳ (قاهره: دارالمعارف، ۱۱۹ق)، ص ۴۷؛ زین‌الدین عمر بن مظفر بن وردی، *تاریخ ابن وردی*، ج ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق)، ص ۶۰.

۳. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۶۸-۲۷۰ و ۳۳۲ و ۳۴۸.

۴. محمد بن عبدالرحمان بن خلدون، *العبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۴ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۱.

۵. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۶. احمد بن محمد غفاری کاشانی، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتابفرشی حافظ، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۵۰.

۷. نیشابوری، ص ۷۸.

۸. الحسینی، ص ۱۶۴.

ایلدگز در برابر تهدیدات کوچک‌تر نیز به خوبی از منافع سلطنت دفاع کرد. وی اصرارهای مکرر اتابک شمله، حکمران خوزستان، مبنی بر واگذاری نهب‌اند را نپذیرفت، تهاجمات برخی از گروه‌های مهاجم ترکمان به دینور و همدان را خنثی کرد^۱ و با همکاری سلطان ارسلان علیه اسماعیلیان الموت که توانسته بودند در اطراف شهر قزوین استحکامات نظامی برآورند، عملیات نظامی موفق تدارک دید. در نتیجه همکاری‌های اتابک و سلطان «امرای اطراف سر بر خط بندگی نهادند و رعایا در سایه عدل و عاطفت بیاسودند.»^۲

پس از مرگ ایلدگز در سال ۵۶۸ق/۱۱۷۲م، فرزندش پهلوان محمد (۵۶۸-۵۸۲ق/۱۱۷۲-۱۱۸۶م) که اینک به منصب اتابکی سلطان ارسلان رسیده بود، راه او را ادامه داد. پهلوان در نخستین اقدام با قتل اتابک شمله به تجاوزات وی به قلمرو سلجوقیان عراق خاتمه داد. همچنین از سلطنت طغرل سوم (۵۷۱-۵۹۰ق/۱۱۷۴-۱۱۹۴م) در برابر مدعیان جدید قدرت دفاع کرد. وی با اتخاذ تدابیری ویژه و فشار آوردن بر متحدان شاهزاده محمد، فرزند طغرل دوم، تلاش او برای کسب سلطنت را ناکام گذاشت.^۳ در پی مخالفت اتابک فلک‌الدین (۵۷۰-۵۸۴ق/۱۱۷۴-۱۱۸۸م) با سلطان طغرل، در سال ۵۷۰ق/۱۱۷۴م، پهلوان با تدارک یک لشکرکشی موفقیت‌آمیز، توانست ضمن تحمیل برتری خویش به احمدیلیان، تبریز را تصرف و قلمرو آنها را به مراغه محدود کند.^۴ همچنین بعد از آنکه روابط سلجوقیان و سلغریان در دوره اتابک تکه (۵۷۰-۵۹۰ق/۱۱۷۴-۱۱۹۳م) تیره شد و «با ملوک عراق او را خصومت افتاد»،^۵ «چند بار به نفس نفیس خود بدان صوب حرکت فرمود.»^۶ نخستین بار در سال ۵۷۵ق/۱۱۷۹م از غیبت اتابک تکه استفاده کرد و «به دارالملک شیراز آمد و اهلش را قتل و اموالش را غارت کرده عود نمود.»^۷ در سال ۵۸۱ق/۱۱۸۵م نیز موفق شد ضمن شکست سپاه بزرگ سلغری که آماده حمله به قلمرو سلجوقیان عراق بود، تکه را وادار به تبعیت از حکومت مرکزی نماید.^۸ پهلوان در اقدامی هوشمندانه با تقاضای صلاح‌الدین ایوبی برای سرکوب اسماعیلیان الموت در همین سال مخالفت کرد و بدین ترتیب مانع از مداخلات خارجی در امور حکومت سلجوقیان عراق شد.^۹ تأثیرگذاری این مؤلفه بر مناسبات طرفین با مرگ پهلوان در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۶م و ایجاد دشمنی شدید میان ایلدگزیان و سلجوقیان عراق به پایان رسید.

۱. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۴-۳۹۵.

۲. محمد راوندی، *راحه الصدور و آیه السورور*، به کوشش محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳)، ص ۴ و ۲۸۶ و ۲۸۹.

۳. الحسینی، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

۵. عثمان بن محمد جوزجانی، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۲۷۱.

۶. راوندی، ص ۳۳۵.

۷. میرزا حسن حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۲۵۰.

۸. محمد بن حسن بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رمضانی، ج ۲ (تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰)، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۹. راوندی، ص ۳۳۷.

فزون خواهی و سلطنت طلبی اتابکان آذربایجان

اقدامات اتابکان آذربایجان در دفاع از کیان سلطنت با محدود کردن اختیارات سلاطین عراق و افزایش توان خویش همراه بود. این مسئله زنجیره‌ای از کنش و واکنش‌های مختلف را در میان طرفین به دنبال داشت که به تدریج شدت یافت، تا اینکه به مرحله بحران رسید. در دوره نخست مناسبات دو حکومت این مؤلفه نقش محدودی داشت. تلاش ایلدگز برای خلع سلطان محمد دوم (۵۴۸-۵۵۴ق/۱۱۵۳-۱۱۵۹م)، شاخص‌ترین اقدام ایلدگریان برضد سلطنت محسوب می‌شود. محمد در آغاز سلطنت خویش برخلاف پیمانی که با یکی از امرای بزرگ دربار موسوم به خاصبک منعقد کرده بود، به تحریک رقبای خاصبک وی را به قتل رساند. سپس به منظور بازداشتن ایلدگز از هرگونه نافرمانی سر خاصبک را نزد وی فرستاد. ایلدگز با نكوهش اقدام ناجوانمردانه سلطان، به کمک گروهی از امراء سلیمان شاه بن محمد (۵۵۵-۵۵۶ق/۱۱۵۹-۱۱۶۰م) را به سلطنت گماشت. سلیمان شاه که با رفتارهای ناشایست خود موجبات نارضایتی امرا را فراهم

کرده بود،^۱ پس از مدتی به دلیل شنیدن شایعه دستگیری خویش توسط امرا به مازندران گریخت.^۲ به‌رغم نگرانی فراوان ایلدگز از بازگشت محمد به قدرت و دلخوری سلطان از این اقدام اتابکان آذربایجان، محمد با تساهل از خطای ایلدگز گذشت و با وی عهدنامه صلح منعقد کرد.^۳ از آنجا که پس از جلوس ارسلان شاه به تخت سلطنت، ایلدگریان زمام امور سلطنت را به دست گرفتند، این عامل نقش بیشتری در واگرایی مناسبات طرفین گذاشت. اگرچه ایلدگز لقب «مطواع‌ترین بندگان» آل سلجوق را یدک می‌کشید،^۴ اقدامات وی زمینه چیرگی اتابکان آذربایجان بر مقدرات نهاد سلطنت را فراهم آورد. ایلدگز فرزندان و امرای طرفدار خویش را در مناصب سلطانی برگماشت، به‌گونه‌ای که ارسلان فقط در ظاهر شاه بود و این او بود که اختیار تمام امور را در دست داشت.^۵ اگرچه ایلدگز بر سکه‌های خود اصطلاح «سلطان‌المعظم» را برای ارسلان به کار می‌برد، لقب «ملک‌الاعظم»^۶ را که معمولاً به شاهزادگان سلجوقی^۷ تعلق داشت بر خود نهاد که بیانگر نقش مساوی یا بیشتر ایلدگز در اداره امور سلطنت بود.^۸ بر این اساس، این روایت که ارسلان را پادشاهی صبور معرفی می‌کند که «از غایت علو

۱. البنداری الاصفهانی، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. همدانی، ص ۹۹.

۳. البنداری الاصفهانی، ص ۲۲۴.

۴. راوندی، ص ۲۳۳.

۵. الحسینی، ص ۱۴۳ و ۱۶۶-۱۶۷.

۶. سید جمال ترابی طباطبائی، سکه‌های شاهان اسلامی ایران (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۰)، ص ۵۴.

۷. مشهورترین دارنده این لقب سنجر بود که در دوره امارتش بر خراسان (۳۹۰-۵۱۳ق/۱۰۹۶-۱۱۱۹م) لقب ملک داشت (بنگرید به: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ [تاریخ ایران و اسلام]، تصحیح محمد روشن، ج ۲ (تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۲)، ص ۱۴۹۵). البته یکی از امرای بزرگ سنجر موسوم به مؤید آی‌ابه نیز لقب ملک داشت. مؤید بعد از مرگ سنجر در سال ۵۵۲ق بر قومس، نیشابور، طوس و نسا مسلط شد (ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۹۳).

۸. پرستو قاسمی اندرود، «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، پیام بهارستان، س ۶، ش ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، ص ۱۱۴.

همت به تحقیق جمع و خرج ممالک التفاتی نمی فرمود»^۱ نادرست است و کناره گیری وی از اداره امور را باید ناشی از تحکیمات ایلدگز دانست. حسینی می گوید سلطان در موارد بسیاری از خودکامگی ایلدگز ناراحت می شد، ولی توان آن را نداشت که در این باره با او سخن بگوید. وقتی هم که این موضوع را با مادر خویش در میان گذاشت، مادرش با بیان خدماتی که ایلدگز در راه اعتلای سلطنت وی انجام داده است، او را از هرگونه مخالفت با اتابک برحذر داشت.^۲ اگرچه این خاتون که کرمانی او را «دایه سلطنت» می نامد، نقش مهمی در جلوگیری از بروز تنش جدی میان سلطان و اتابک داشت،^۳ ارسال تلاش کرد برای مقابله با زیاده خواهی های ایلدگریان، از طریق ایجاد ارتباط با مؤید آی ابه متحد جدیدی پیدا کند.^۴ با مرگ ایلدگز و همسرش در سال ۵۶۸ق/۱۱۷۲م و آغاز اتابکی پهلوان محمد زیاده خواهی ایلدگریان تشدید شد. محمد اگرچه نام ارسال و جانشین وی طغرل سوم را بر سرکه های خویش حک می کرد، در اقدامی بی سابقه به خود لقب «السلطان المعظم اتابک اعظم» داد.^۵ وی صراحتاً از ارسال درخواست کرد به لقب فرمانروا اکتفا کند و در اداره امور مداخله نکند.^۶ اما ارسال که به تبعیت از اتابکان آذربایجان رغبت چندانی نداشت، با مغتنم شمردن مرگ ایلدگز، علناً به نافرمانی از جانشین وی پرداخت.^۷ گذشته از این، برخی از امرا که مخالف چیرگی ایلدگریان بر مقدرات سلطنت بودند، در سلطان می دمیدند که تنها در صورتی سلطنتش استوار خواهد شد که اتابکان آذربایجان را از میان بردارد. ارسال با حمایت امرا در صدد این کار برآمد، اما بیماری^۸ و سپس مرگ مشکوک وی مانع از برآورده شدن خواسته اش شد.^۹ گزارش ها نشان می دهد سلطان با توطئه پهلوان محمد مسموم شد.^{۱۰} پهلوان با حذف ارسال و گماشتن فرزند هفت ساله وی به مقام سلطنت^{۱۱} نفوذ خود بر نهاد سلطنت را کامل کرد، چنانکه در شهرها خطبه سلطنت به نام طغرل خوانده می شد، ولی عملاً او هیچ اختیاری نداشت.^{۱۲} با این حال، پهلوان محمد که ادامه این وضعیت را به صلاح آینده مناسبات طرفین نمی دید، برادر و جانشین خود، قزل ارسالان

۱. غیاث الدین بن همادالدین الحسینی خواندمیر، حبیب السیر، مقدمه جلال الدین همائی، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، ج ۲ (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳)، ص ۵۳۰.

۲. الحسینی، ص ۱۶۷.

۳. افضل الدین ابوحماد کرمانی، تاریخ افضل، فرآورده مهدی بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۴۳.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ۲۹۲-۲۹۳.

۵. قاسمی اندرود، ص ۵۴-۵۶.

۶. البنداری الاصفهانی، ص ۲۷۵.

7. Clifford Edmund Bosworth, "Saldjukids", *Encyclopedia of Islam*, vol. 8 (Leiden: Encyclopedia of Islam, 1995), p. 944.

۸. الحسینی، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۹. مرگ وی در نیمه ربیع الآخر سال ۵۷۱ق/۱۱۷۵م در نتیجه تحمل اندوه ناشی از مرگ مادرش بیان شده است. بنگرید به: میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۴.

۱۰. میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۴؛ البنداری الاصفهانی، ص ۲۷۵.

۱۱. میرخواند، ج ۶ ص ۳۲۵۸ و ج ۷ ص ۳۲۵۴.

۱۲. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۲۵-۵۲۶.

عثمان (۵۸۲-۵۸۷ق/۱۱۸۶-۱۱۹۱م)، را به فرمانبرداری از طغرل سفارش نمود.^۱ ولی طولی نکشید که مناسبات قزل ارسلان و طغرل نیز جنبه خصمانه به خود گرفت. هر چند منابع تلاش می کنند ریشه بروز این اختلافات را به «جماعت فتانان و بدگویان عراق» نسبت دهند،^۲ دلیل آن را می بایست در قدرت طلبی قزل ارسلان و اقدامات پیشین اتابکان آذربایجان جست و جو کرد.

قزل ارسلان می کوشید در قبال نهاد سلطنت همان راهبرد نیاکانش را ادامه دهد،^۳ اما طغرل که اینک به سن بلوغ رسیده بود، در صدد احیای مقام سلطنت برآمد. وی برای تحقق این راهبرد^۴ در سال ۵۸۳ق/۱۱۸۷م کنترل بیشتر شهرهای عراق را به دست گرفت. بعد از آن دو طرف به منظور پیروزی بر یکدیگر در صدد یافتن متحدانی برآمدند. قزل ارسلان موفق شد حمایت خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق/۱۱۷۹-۱۲۲۵م) را جلب کند،^۵ اما درخواست کمک طغرل از صلاح الدین ایوبی (۵۶۹-۵۸۹ق/۱۱۷۳-۱۱۹۳م) میانجی گری بی سرانجام ایوبیان را به همراه داشت.^۶ طغرل توانست سپاه نخست خلیفه را به دلیل ناهماهنگی میان سپاه او و قزل ارسلان درهم شکند،^۷ اما در برابر سپاه تجدید سازمان یافته خلیفه مجبور شد پایتخت را به مقصد آذربایجان ترک کند.^۸ در جریان درگیری های متعددی که در فاصله سال های ۵۸۴ تا ۵۸۷ق/۱۱۸۸ تا ۱۱۹۱م میان آنها صورت گرفت، دو طرف در تعقیب و گریز یکدیگر بین همدان و آذربایجان در رفت و آمد بودند، چنانکه «اتابک را رفتن همان بوذ و سلطان را آمدن همان و این مسئله دور شد»^۹ تا اینکه طغرل به دلیل خیانت برخی از امرای سپاهش به اسارت اتابک درآمد. قزل ارسلان قصد داشت با گماشتن شاهزاده ای دست نشانده، سنجر بن سلیمان شاه، به روال سابق عمل کند، اما با تحریک نهاد خلافت خود را سلطان نامید.^{۱۰}

قزل ارسلان در سکه های که گویا در همین تاریخ ضرب کرد، نام سلجوقیان را حذف کرد و به خود لقب «سلطان القاهر شهنشاہ ایران قزل ارسلان» داد.^{۱۱} با این حال، سلطنت مستعجل وی بیش از یک روز

۱. الحسینی، ص ۱۷۳.

۲. همدانی، ص ۱۲۵.

۳. قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آراء، مقابله علامه قزوینی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳)، ص ۱۲۵.

۴. البنداری الاصفهانی، ص ۳۷۵.

۵. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

۶. جمال الدین محمد بن سالم بن واصل، مفرج الکررب فی اخبار بنی ایوب، تصحیح جمال الدین شیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲ (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۳۶۵.

۷. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰ و ج ۱۲، ص ۲۵.

۸. الحسینی، ص ۱۷۸.

۹. راوندی، ص ۳۴۸.

۱۰. خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۴.

۱۱. تراپی طباطبائی، ص ۵۸.

دوام نیاورد و در همان شبی که قرار بود صبحش به تخت سلطنت بنشیند، به قتل رسید.^۱ برخی از منابع گروه‌هایی همچون فداییان اسماعیلی و امرای نظامی را عامل قتل اتابک معرفی کرده‌اند.^۲ اما حسینی این حادثه را توطئهٔ اینانج‌خاتون و پسرانش می‌داند و دلیل این اقدام آنان را غلام‌بارگی قزل‌ارسلان و بی‌توجهی وی به خاتون ذکر می‌کند.^۳ با توجه به نزاع قدرت در میان جانشینان پهلوان محمد،^۴ در اینکه اینانج‌خاتون عامل قتل اتابک بوده است، تردیدی وجود ندارد. اما می‌بایست انگیزهٔ اصلی وی را تصاحب قدرت دانست.^۵ پس از این حادثه ابوبکر (۵۸۷-۶۰۷ ق/۱۱۹۱-۱۲۱۰ م) بر آذربایجان مسلط شد و اینانج‌خاتون و پسرانش نیز در ظاهر مالک عراق شدند.^۶ انتظار می‌رفت، با توجه به اسارت طغرل، حاکمیت فرزندان خاتون بر عراق پایدار بماند. اما با آزاد شدن سلطان منازعات سابق تداوم یافت. اینانج‌خاتون که بعد از مرگ پهلوان به امیرالامرای فرزندان قانع بود،^۷ بعد از سنت‌شکنی قزل‌ارسلان در تصاحب عنوان سلطنت، دامنهٔ انتظارانش بالا رفته و خواستار مقام شاهی برای فرزندان خویش بود.^۸ اما در نبردی که در سال ۵۸۸ ق/۱۱۹۲ م در اطراف قزوین میان طغرل و فرزندان خاتون رخ داد، سلطان پیروز شد. بعد از این رخداد، اینانج‌خاتون با ارسال نامه‌ای متملقانه، ریاکارانه، از مخالفان سلطنت برائت جست و اظهار داشت در صورت تمایل سلطان، حاضر است به نکاح وی درآید.^۹ سلطان برای زدودن کدورت‌ها به این پیوند رضایت داد. به‌رغم حسن نیت طغرل و اهتمام وی برای کاهش تنش‌ها،^{۱۰} هدف خاتون مکار از نزدیکی به سلطان به قتل رساندن وی بود. چنانکه در پوشش همسر سلطان، از یک سو به‌منظور یافتن پشتیبانی نیرومند، باب مکاتبه با تکش خوارزمشاه (۵۶۷-۵۹۶ ق/۱۱۷۱-۱۱۹۹ م) را گشود^{۱۱} و از سوی دیگر با همکاری قتلخ‌اینانج در صدد مسموم کردن سلطان برآمد. اما توطئهٔ آنان افشا شد و به قتل خاتون و زندانی

۱. غفاری قزوینی، ص ۱۲۵.

۲. میرخواند، ج ۶، ص ۳۲۶؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، نظام‌التواریخ، تصحیح هاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۴.

۳. الحسینی، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۴. وراث ذکرور پهلوان چهار تن بودند. قتلخ‌اینانج محمود و عمر از همسر اصلی پهلوان، اینانج‌خاتون، زاده شدند و ابوبکر و ازبک کنیززاده بودند. پهلوان در زمان حیات خویش ابوبکر را تحت سرپرستی قزل‌ارسلان به حکومت آذربایجان گماشت، همدان را به ازبک بخشید و بقیهٔ عراق را به قتلخ‌اینانج و عمر واگذار کرد (الحسینی، ص ۱۷۲-۱۷۳). بعد از مرگ پهلوان، اینانج‌خاتون کوشید قتلخ‌اینانج را به منصب اتابکی طغرل بگمارد، اما در رقابت با قزل‌ارسلان ناکام ماند (خواندمیر، ج ۲، ص ۵۵۸). اینانج‌خاتون که شاهد سهم‌اندک پسرانش از میراث پهلوان بود، برخی از امرا را به حمایت از آنان فراخواند، اما در این راه نیز توفیقی به دست نیاورد. این اختلاف بعد از مرگ قزل‌ارسلان میان وارثان پهلوان محمد نیز ادامه یافت. قتلخ‌اینانج و عمر بعد از شکست از ابوبکر (در سال ۵۸۸ ق) به هم‌پیمانی با گرجیان برضد وی روی آوردند (الحسینی، ص ۱۷۴ و ۱۸۴-۱۸۸).

۵. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۶. راوندی، ص ۳۶۳.

۷. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰-۳۶۲.

۸. راوندی، ص ۳۶۳.

۹. الحسینی، ص ۱۸۲-۱۸۵.

۱۰. خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۶.

۱۱. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۷.

شدن فرزندش انجامید. طغرل، در اقدامی نادرست، بنا به شفاعت ارکان دولت قتلغ‌اینانج را آزاد کرد،^۱ اما این انعطاف مانع کینه‌ورزی و زیاده‌خواهی ایلدگریان نشد. قتلغ‌اینانج که تا پیش از این داعیه قدرت داشت، اکنون در مقام خونخواهی از مادرش نیز برآمده بود. وی در دو مرحله از خوارزمشاهیان کمک طلبید. با وجود فرار در مقابل سپاه خوارزمشاه، در سال ۱۱۹۲/ق ۵۸۸م، تکش موفق به تصرف ری شد. سپس براساس عهدنامه‌ای که با طغرل منعقد کرد، حاکمیت او بر شهر ری به رسمیت شناخته شد. اقدام طغرل در حمله به ری و اخراج گماشتگان تکش موجب شد قتلغ‌اینانج با بهره‌گیری از این اوضاع برای دومین بار خوارزمیان را به مقابله با سلجوقیان فراخواند. بنابراین، تکش در سال ۱۱۹۴/ق ۵۹۰م بار دیگر به ری حمله کرد و بعد از پیوستن قتلغ‌اینانج به وی، طغرل را شکست داد و بر سراسر قلمرو سلجوقیان مسلط شد.^۲

خلافت عباسی

سلطه سلجوقیان تا مدت‌ها خیزش سنی‌مذهبانی تلقی می‌شد که هدفشان تجدید قدرت خلفای عباسی، براندازی حکومت‌های شیعی‌مذهب و ترویج تسنن است. با این حال، روابط سلجوقیان و خلفای عباسی هیچ‌گاه مطلوب نبود.^۳ یک دهه پیش از ظهور ایلدگریان، نهاد خلافت تلاش‌های گسترده‌ای را برای بازیابی توان دنیوی خویش آغاز کرده بود.^۴ نقش آفرینی در مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان عراق نیز از جمله اقدامات خلفا برای تحقق این راهبرد بود. در واقع، از این تاریخ تغییر بزرگی در روابط سلطنت و خلافت روی داد و اتابکان آذربایجان جایگزین سلاطین سلجوقی در روابط با خلفای عباسی شدند.^۵ در دوره اول مناسبات ایلدگریان و سلجوقیان، خلافت به دو شیوه از توان نظامی اتابکان برضد سلجوقیان بهره‌برداری می‌کرد. در شیوه نخست شرایط را برای حمایت ایلدگز از مدعیان سلطنت فراهم می‌نمود. به دنبال تلاش سلیمان‌شاه برای کسب سلطنت عراق، خلیفه المقتدی لامرالله^۶ (۵۵۵-۵۳۰/ق ۱۱۳۶-۱۱۶۰م) به نام سلیمان‌شاه خطبه خواند. سپس به موجب پیمانی قرار بر آن شد که بعد از جلوس

۱. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰۴.

۲. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۹.

3. David Durand Guedy, "New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th-12th Centuries)", *History Compass*, N 13 (2015), p. 323.

۴. ابوالفرج اهرن بن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج و حشمت‌الله ریاضی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۲۷۴؛ محمد بن علی بن طباطبائی بن طلققی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰)، ص ۴۰۷-۴۰۹.

۵. تورج تیموری، «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی»، *تاریخ ایران*، ش ۱۸ (تابستان و پاییز ۱۳۹۴)، ص ۵۳.

۶. المقتدی در پی احیای توان دنیوی نهاد خلافت، با صرف اموال فراوان، سخن‌چینی را به همه سرزمین‌های اسلامی فرستاد تا هیچ خبری از وی پنهان نماند (ابوالعباس قلقلشندی، *مأثر الأتافه فی معالم الخلفاء*، تحقیق عبدالستار احمد زاج، ج ۲ (بیروت: عالم‌الکتب، بی‌تا)، ص ۳۷). این خلیفه بعد از مرگ سلطان سنجر در سال ۵۵۲ق خطبه سلجوقیان را قطع کرد و به حاکمان شام و جزیره نیز دستورات مشابهی در این مورد صادر کرد (شمس‌الدین احمد بن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، ج ۲ (بیروت: دارصاد، بی‌تا)، ص ۴۲۸).

سلیمان شاه به تخت سلطنت، عراق به خلیفه واگذار شود و سلیمان شاه صرفاً مالک مناطقی گردد که در خراسان به تصرف وی درمی‌آید.^۱ خلیفه با این تدبیر زیرکانه قصد داشت هم سلجوقیان عراق را براندازد و هم سلیمان شاه را در مقابل سلطان سنجر قرار دهد. براساس همین رویکرد ضمن پشتیبانی مالی و نظامی از سلیمان شاه، او را به منظور جلب حمایت ایلدگز روانه آذربایجان کرد. اما اتحاد ایلدگز و سلیمان شاه در سال ۱۱۵۱/۵۵۶م توسط سلطان محمد درهم شکسته شد.^۲ ایلدگز نامه‌ی دوستانه‌ی به سلطان نوشت و ضمن اینکه خود را بنده‌ی سلجوقیان نامید، گفت که صرفاً به دلیل نسب شاهی سلیمان شاه از وی حمایت کرده است. سلطان محمد، به رغم دلخوری فراوان از هم‌سویی ایلدگز با راهبردهای خلافت، به منظور خنثی‌سازی تدابیر خلیفه، ضمن نادیده گرفتن خطای ایلدگز با او پیمان وفاداری بست.^۳

خلافت در شیوه‌ی دوم وعده داد به نام شاهزاده‌ی تحت سرپرستی ایلدگز خطبه‌ی سلطنت بخواند و بدین طریق در جهت واگرایی مناسبات سلجوقیان و ایلدگز گام برداشت. محمد بعد از شکست دادن سلطنت‌طلبان، به منظور کین‌خواهی از کارشکنی‌های متعدد خلافت، در سال ۱۱۵۱/۵۵۶م به بغداد حمله کرد.^۴ خلیفه برای رفع محاصره‌ی بغداد ایلدگز را قانع کرد که در ازای خواندن خطبه به نام شاهزاده ارسلان به پایگاه سلطنت در همدان یورش برد.^۵ زمانی که این خبر در میان سپاه سلطان منتشر شد، «لشکر از جهت نان و خان و مان و بستگان در گریختن آمدند.»^۶ ایلدگز که از تصرف همدان ناتوان مانده بود، بعد از تحقق خواسته‌ی خلیفه در رفع محاصره‌ی بغداد، عازم آذربایجان شد. سلطان محمد مصمم بود ایلدگز را به دلیل نقض عهد و هم‌پیمانی مجدد با سیاست‌های خلیفه تنبیه کند، اما مرگ مجال این کار را به وی نداد.

خلافت عباسی در دوره‌ی دوم مناسبات سلجوقیان عراق و ایلدگز، نقش دوگانه‌ای در روابط آنها ایفا نمود. این نهاد از آغاز سلطنت ارسلان تا مرگ پهلوان محمد (۵۵۶-۵۸۲/۱۱۶۰-۱۱۸۶م) برای تحقق راهبرد سابق خویش به تحریک عناصر مختلف برضد سلجوقیان پرداخت. چون در این دوره ایلدگز، به‌عنوان مدافعان سلطنت، با همکاری سلجوقیان، به خنثی‌سازی توطئه‌های خلافت اقدام می‌کردند، خلافت به عاملی در جهت همگرایی مناسبات آنها مبدل شد. پس از آغاز سلطنت ارسلان،

۱. ابی الفرج عبدالرحمان بن علی الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۹ (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا)، ص ۱۰۶؛ ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایه والنهایه*، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن ترکی، ج ۱۶ (قاهره: مرکز البحوث والدراسات العربیه و الاسلامیه، ۱۴۱۹ق)، ص ۳۷۶.

۲. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. الحسینی، ص ۱۴۲.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۲. مستوفی زمان این حمله را سال ۵۵۳ق ذکر کرده است (حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسن نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۴۶۰). ولی مقریزی معتقد است این حمله در اواخر ربیع‌الآخر سال ۵۵۲ق روی داده است (نقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ص ۱۴۷).

۵. الحسینی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۶. راوندی، ص ۲۶۷.

خلیفه المستنجد بالله (۵۵۵-۵۶۶ق/ ۱۱۶۰-۱۱۷۱م) با وعده خواندن خطبه سلطنت به نام شاهزاده تحت سرپرستی اتابکان احمدیلی، فلک‌الدین را به نافرمانی از سلطان ارسلان ترغیب نمود. المستنجد در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م نیز در ازای دریافت مبالغی و تصرف تمام سرزمین عراق با سلطنت شاهزاده تحت سرپرستی فلک‌الدین موافقت کرد. این راهبرد خلافت موجب شد ایلدگریان و سلجوقیان عراق برای مقابله با مدعیان سلطنت با هم متحد شوند. عملیات نظامی مشترک آنها برضد احمدیلیان اگرچه در سال ۵۵۶ق/ ۱۱۶۰م ناموفق بود، اما در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م توانستند فلک‌الدین را شکست دهند و با انعقاد عهدنامه صلحی توطئه خلافت را ناکام گذارند.

خلیفه در ادامه همین راهبرد به اتابک سنقر سلغری وعده داد در صورتی که ایلدگر را شکست دهد، به نام محمود بن ملک‌شاه که نزد سلغریان بود، خطبه سلطنت می‌خواند. اما سلغریان هم در سال ۵۵۶ق/ ۱۱۶۰م در صحرای ساوه مغلوب سپاه سلجوقی به فرماندهی ایلدگر شدند. بدین ترتیب، این اقدام خلیفه نیز موجب همگرایی بیشتر در مناسبات سلجوقیان و ایلدگریان شد.^۱ خلافت چون نتوانست از طریق برانگیختن مخالفان سلطنت به هدف خویش دست یابد و از طرفی حکومت سلجوقیان نیز در نتیجه اقدامات ایلدگریان به ثبات نسبی رسیده بود، موقتاً از مواضع خویش عقب‌نشینی کرد. اما آگاهی سلجوقیان و ایلدگریان از تهدیدات بالقوه نهاد خلافت موجب شد که این دو حکومت ضمن تأکید بر همگرایی خویش، بر حفظ مناسبات دوستانه با این نهاد اهتمام ورزند. با این حال، فضای کلی حاکم بر مناسبات آنها در اواخر حیات ایلدگر بر بی‌اعتمادی بود.^۲ این نهاد در دوره اتابکی پهلوان محمد به حمایت از سلجوقیان در برابر مخالفان آنها روی آورد. به همین منظور از شورش ملک محمد برضد طغرل سوم که با هدف غصب سلطنت صورت گرفته بود، حمایت نکرد.^۳

در شیوه دوم که دوره زمانی مرگ پهلوان محمد تا برافتادن سلجوقیان را شامل می‌شد (۵۸۲-۵۹۰ق/ ۱۱۸۶-۱۱۹۴م)، خلافت با مشاهده اختلاف میان ایلدگریان و سلجوقیان، در پی اتحاد با اتابکان ایلدگری برآمد تا این دشمنی‌ها را تشدید کند. قزل‌ارسلان در سال ۵۸۳ق/ ۱۱۸۷م با بیم دادن الناصر از اقدامات طغرل برای احیای سلطنت از خلیفه درخواست کمک کرد.^۴ اتابک که خود را بنده عباسیان معرفی می‌کرد، متعهد شد در ازای این خدمت احکام خلافت را در عراق جاری کند. خلیفه در همین سال سپاه مجهزی^۵

۱. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۵ و ۳۳۲ و ۲۶۷-۲۷۰.

۲. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۳. الحسینی، ص ۱۷۰ و ۱۷۲.

۴. ابن‌الاثیر، ج ۱۱، ص ۵۶۰؛ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۹۷.

۵. همدانی تعداد این سپاه را پانزده هزار سوار ذکر کرده است (همدانی، ص ۱۲۶). الحسینی می‌گوید که خلیفه برای تجهیز این سپاه شصدهزار دینار هزینه کرده بود (الحسینی، ص ۱۷۷).

به فرماندهی وزیر خویش ابن یونس به یاری قزل ارسلان فرستاد.^۱ پذیرش خواسته قزل ارسلان توسط الناصر و یاری رساندن او به اتابک، بیشترین نقش را در برهم خوردن مناسبات میان ایلدگزیان و سلجوقیان و فروپاشی نهایی این حکومت ایفا نمود.^۲ تأخیر اتابک در پیوستن به سپاه خلیفه و عجله وزیر برای مضاف با سپاه سلجوقی موجب شد که طغرل با بهره‌گیری از این وضعیت در سال ۵۸۴ق/۱۱۸۸م سپاه خلیفه را در دایم‌رج شکست دهد.^۳ الناصر سپاه دیگری به یاری ایلدگزیان فرستاد. این سپاه طغرل را به آذربایجان متواری کرد و قزل ارسلان لقب «نصیر امیر المؤمنین» گرفت. بعد از این رخداد، طغرل نامه فروتنانه‌ای به خلیفه نوشت و ضمن اظهار بندگی از وی درخواست کرد که اجازه دهد به‌عنوان نایب خلافت به سلطنتش ادامه دهد.^۴ الناصر از طغرل خواست به دلیل حرمت دیوان عزیز یکی از پسران خویش را به بغداد بفرستد.^۵ سلطان نیز آلب ارسلان خردسال را کفن‌پوش روانه بغداد کرد تا بدین طریق رضایت خلیفه را جلب نماید. الناصر در ظاهر به نکوداشت این طفل پرداخت،^۶ اما چون مصلحت خلافت را در ادامه دشمنی میان ایلدگزیان و سلجوقیان می‌دانست، با درخواست طغرل موافقت نکرد. واکنش خلیفه به رویدادهای بعد از اسارت طغرل به‌خوبی بیانگر این رویکرد خلافت بود. قزل ارسلان با وجود اختلافات عمیقی که با سلجوقیان داشت، تصمیم گرفت سنجر بن سلیمان شاه را به سلطنت برساند.^۷ اما «ناگاه از دارالخلافت مطلقه‌ای به اتابک فرستادند مشتمل بر آنکه ترا خود بر تخت سلطنت می‌باید نشستن به دیگری چه ضرورت و به قبله دیگر چه حاجت.»^۸ الناصر با بیان اینکه «پادشاه تویی و حامی تو منم»^۹ به قزل ارسلان جسارت بخشید. در نتیجه او نیز «سنجر را با قلعه فرستاد و خود بر تخت سلطنت نشست و آیینی نو نهاد.»^{۱۰} بعد از مرگ قزل ارسلان نیز خلیفه همچنان به نقش خود در تشدید دشمنی میان طرفین ادامه داد. این نهاد از یک طرف باب مکاتبه با دولتمردان سلجوقی را گشود تا شاید بتواند بدین طریق آنان را به سوی خویش جلب کند^{۱۱} و از جانب دیگر همگام با ایلدگزیان به تحریک

۱. الحسینی، ص ۱۷۶-۱۷۷.

2. Faruk Sumer, "Kizilarслан Azerbaijan Atabeg", chilt 25 (Ankara: Türkiye Diyanet Vakfi: islam ansiklopedisi, 2000), p. 544.

۳. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۲۴-۲۵.

۴. الحسینی، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۵. همدانی، ص ۱۲۸.

۶. شمس‌الدین ابوالمظفر سبط بن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۲۱ (حیدرآباد: مطبعه معارف العثمانیه، ۱۳۷۰ق)، ص ۳۷۷.

۷. راوندی، ص ۳۶۳.

۸. محمد بن عبدالله بن نظام الحسینی یزدی، العراضه فی حکایه السلجوقیه، به کوشش مریم شمسی (تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۱. نخجوانی با در نظر داشتن این واقعیت می‌گوید: «ناصر با خود مقرر کرد که سلطان طغرل را براندازد.» (هندشاه نخجوانی، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۳)، ص ۳۲۴).

۹. میرخواند، ج ۷، ص ۳۶۰۳.

۱۰. راوندی، ص ۳۶۳.

۱۱. نیشابوری، ص ۹۰.

خوارزمشاهیان برای حمله به عراق پرداخت.^۱

حملات گرجیان به آذربایجان و اران

سلجوقیان پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش در ایران، از سال ۴۴۲ق/۱۰۵۰م حملاتی را به قلمرو گرجیان ترتیب دادند و موفق شدند آنها را خراجگزار خویش کنند. گرجیان در این زمان به دلیل نفوذ اشراف زمیندار و کلیسای کاتولیک در موضع ضعف بودند. اما به دنبال اصلاحات مهم داوید چهارم (۴۸۱-۵۱۸ق/۱۰۸۹-۱۱۲۵م) که منجر به احیای وحدت سیاسی و ارضی گرجستان شد، ترکمانان از این منطقه بیرون رانده شدند.^۲ پیروزی گرجیان در نبرد موسوم به دیدگوری^۳ (۵۱۵ق/۱۱۲۱م) که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین پیروزی در تاریخ میانه گرجستان یاد می‌شود، موجب تسلط آنها بر تفلیس شد.^۴ بعد از این رویداد توازن قوا در منطقه قفقاز به هم ریخت و گرجیان راهبردی تهاجمی در قبال سلجوقیان اتخاذ کردند.^۵ تا قبل از شکل‌گیری دودمان ایلدگری، سلجوقیان خود تهاجمات گرجیان به منطقه اران و آذربایجان را دفع می‌کردند. بعد از ظهور اتابکان آذربایجان وظیفه دفاع از این منطقه به آنان سپرده شد. تهاجمات گرجیان به اقطاع ایلدگریان در فاصله زمانی شکل‌گیری این دودمان تا مرگ پهلوان محمد (۵۴۱-۵۸۲ق/۱۱۴۶-۱۱۸۶م) موجب همگرایی در مناسبات طرفین شد.

در دوره اول مناسبات دو حکومت، گزارش‌هایی درباره مقاومت ایلدگریان در برابر یورش‌های گرجیان به اران موجود است که این مقاومت نقش مهمی در همگرایی آنان با سلجوقیان داشت.^۶ اما نقش این مؤلفه در دوره دوم مناسبات آنها پررنگ‌تر بود. در شرایطی که ایلدگر مشغول تحکیم پایه‌های سلطنت ارسلان بود، گرجیان با اغتنام فرصت در سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م به اقطاع ایلدگریان حمله کردند^۷ و شهرهای آنی و دوین را عرصه قتل و تاراج قرار دادند. ایلدگر ابتدا شخصاً به مقابله با گرجیان رفت،^۸ ولی به‌تنهایی قادر به رویاری با آنان نبود. بنابراین، از سلطان ارسلان تقاضای کمک کرد. سلطان نیز با سپاه بزرگی عازم آذربایجان شد. اتابک و سلطان علاوه بر عقب راندن گرجیان، به‌منظور تضعیف روحیه آنان عملیات نظامی پیروزمندانه‌ای در خاک گرجستان انجام دادند.^۹ به دنبال تصمیم گرجیان برای حمله به اران در

۱. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲. صدقی و عزیزنژاد، ص ۹۰-۹۴.

3. Didgori.

4. William Edward David Allen, *A History of the Georgian People* (London; 1932), p. 98-99.

۵. صدقی و عزیزنژاد، ص ۹۸.

۶. الحسینی، ص ۱۲۸.

۷. نیشابوری، ص ۷۷.

۸. ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۱۴۳.

۹. الحسینی، ص ۱۵۷-۱۶۲.

سال ۵۶۸ هـ/ق ۱۷۳۳ م ایلدگز مجدداً از سلطان ارسلان درخواست کمک کرد.^۱ اگرچه سلطان بعد از ورود به آذربایجان به دلیل بیماری نتوانست در نبرد با گرجیان حضور یابد، اما اتابک به پشتوانه سپاه سلطان و دلگرمی ناشی از حضور وی بر گرجیان پیروز شد.^۲ بعد از این موفقیت، سلطان پنجاه روز در نخجوان ماند و به عاملان این پیروزی خلعت پوشاند. بدین ترتیب، در این مورد نیز تهاجمات گرجیان موجب همگرایی در مناسبات طرفین شد.^۳ شکست‌های سختی که در دوره ایلدگز بر گرجیان وارد آمد، به همراه اقتدار پهلوان محمد موجب شد که گرجیان توان ادامه راهبرد سابق را نداشته باشند، تا جایی که پهلوان محمد در آغاز سلطنت طغرل عملیات نظامی بازدارنده‌ای را در خاک گرجستان انجام داد.^۴

اختلافات لاینحلی که بعد از مرگ پهلوان میان جانشینان وی و سلجوقیان عراق به وجود آمد، سبب شد همکاری دو حکومت در همه زمین‌ها از جمله در مقابله با گرجیان قطع شود. در نتیجه اتابکان آذربایجان ناگزیر شدند به تنهایی به دفع حملات گرجیان بپردازند. این حملات علاوه بر اینکه به اتابک ابوبکر فرصت نمی‌داد به امور داخلی عراق عجم رسیدگی کند،^۵ موجب تحلیل رفتن بخش زیادی از توان نظامی ایلدگزیان نیز شد. بنابراین، سلجوقیان نتوانستند از این فرصت در جهت تثبیت موقعیت خویش در عراق بهره ببرند. عملیات تهاجمی قزل ارسلان در گرجستان در بحبوحه درگیری وی با طغرل را، که منجر به تصرف تفلیس شد، می‌توان در همین راستا توجیه کرد.^۶ همچنین بعد از شکست فرزندان اینانج‌خاتون از سلطان طغرل در سال ۵۸۸ هـ/ق ۱۱۹۲ م، آنان به بهانه اینکه ابوبکر در این جنگ یاری‌شان نداده است، در آذربایجان به مضاف با وی رفتند. قتلخ اینانج و عمر بعد از شکست خوردن از ابوبکر، به دربار ملکه تامارا (۵۷۹-۵۹۰ هـ/ق ۱۱۸۴-۱۲۱۳ م) حاکم گرجستان پناهنده شدند و با کمک وی توانستند ابوبکر را شکست دهند و بر گنجه مسلط شوند. این در حالی بود که طغرل با استفاده از این فرصت ری و اصفهان را به تصرف درآورد و به حکمران بلامنازع عراق تبدیل شد. بعد از این رخداد نیز در نتیجه حملات مداوم گرجیان به آذربایجان عملاً فرصت هرگونه مخالفت احتمالی ابوبکر با سلجوقیان از میان رفت.^۷

۱. ابن ازرق الفاروقی، تاریخ فاروقی (قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۹ق)، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۲. نیشابوری، ص ۸۱.

۳. همدانی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۴. الحسینی، ص ۱۷۱.

۵. عزیزنژاد و کریمی، ص ۱۰۸.

۶. بنیادوف، ص ۹۲.

۷. الحسینی، ص ۱۸۴-۱۹۰.

راهبرد مداخله جویانه و توسعه طلبانه خوارزمشاهیان

از آغاز سلطنت ارسلان تا مرگ پهلوان محمد، خوارزمشاهیان^۱ به عنوان تهدیدی مشترک موجب همگرایی سلجوقیان و ایلدگزیان شدند. نخستین مداخله خوارزمشاهیان در امور داخلی حکومت سلجوقیان عراق به حمایت ایل ارسلان از امیر اینانج مربوط می‌شد. چنانکه پیش از این گفته شد، اینانج بعد از طغیان در برابر سلجوقیان در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۶م به ایل ارسلان پناهنده شد و با وعده واگذاری عراق به خوارزمشاهیان از وی یاری طلبید. خوارزمشاه نیز با کمک‌های مالی و نظامی خود به حمایت از این عنصر شورشی پرداخت.^۲ اینانج با حمایت خوارزمشاهیان تلاش کرد اقطاع خویش را بازپس بگیرد، اما موفق به این کار نشد و بعد از غارت برخی از نواحی در مقابل سپاه سلطان و اتابک مجبور به فرار شد.^۳ چون بعد از مرگ سنجر، ملک مؤید تابعیت سلجوقیان عراق را پذیرفته بود،^۴ لذا حمایت ایلدگز از وی در برابر حمله ایل ارسلان را نیز می‌بایست در ذیل همین مؤلفه گنجانند. در سال ۵۶۲ق، مؤید در برابر حمله ایل ارسلان به نیشابور از ایلدگز درخواست کمک کرد. ایلدگز علاوه بر نامه هشدارآمیزی که در این مورد به خوارزمشاه نوشت، سپاهی نیز برای رفع محاصره نیشابور تجهیز کرد. اما هنگامی که از مصالحه میان مؤید و ایل ارسلان آگاه شد، به آذربایجان برگشت. زمانی که در نتیجه اقدامات ایلدگز حکومت سلجوقیان به ثبات نسبی رسید، خوارزمشاهیان موقتاً از راهبرد خویش دست کشیدند، اما همچنان تهدیدی بالقوه محسوب می‌شدند. در سراسر دوره اتابکی پهلوان محمد میان وی و تکش (۵۶۸-۵۹۶ق/۱۱۷۳-۱۲۰۰م) مناسبات نیکویی برقرار بود و نامه‌های دوستانه^۵ و هدایایی میان آنان ردوبدل می‌شد.^۶

خوارزمشاهیان که مترصد فرصت مناسبی برای تصرف عراق بودند، زمانی که اختلاف میان ایلدگزیان و سلجوقیان را مشاهده کردند، برای تحقق دایه‌های توسعه طلبانه خویش در تصرف عراق،^۷ درخواست اتابکان برای حمله به این منطقه را اجابت کردند و بدین ترتیب در واگرایی میان ایلدگزیان و سلجوقیان کوشیدند. اینانج خاتون بعد از اینکه به نکاح طغرل درآمد، به منظور یافتن متحدی برای حذف طغرل، نامه‌های عاشقانه و هدایایی برای تکش فرستاد. خوارزمشاه نیز «از لطافت طبع و میل و رغبتی که او را به

۱. برای کسب آگاهی درباره چگونگی پایه‌گذاری حکومت خوارزمشاهیان و مناسبات آنها با سلجوقیان بنگرید به: اللهیار خلعتبری و محبوبه شرفی، تاریخ خوارزمشاهیان (تهران: سمت، ۱۳۹۸)، ص ۱۵-۳۹.

۲. الحسینی، ص ۱۴۷.

۳. همدانی، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴. ابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۵. برای مطالعه این نامه‌ها بنگرید به: بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۵-۱۸۲.

۶. الحسینی، ص ۱۶۲ و ۱۷۱.

۷. نیشابوری، ص ۹۰.

زنان بود به مجلس شراب درپوشیدی.»^۱ اما نخستین دعوت رسمی از خوارزمشاهیان برای حمله به عراق توسط قتلغ‌اینانج صورت گرفت. وی بعد از شکستی که در سال ۵۸۸ق/۱۱۹۲م در مقابل طغرل متحمل شد، به ری پناه برد و از تکش یاری طلبید. اما با نزدیک شدن سپاه خوارزمشاه، به دلیل بی‌اعتمادی^۲ از مقابل تکش گریخت. با این حال، تکش ری را تصرف کرد و به موجب پیمانی که با طغرل منعقد نمود، رسماً اداره این شهر را در اختیار گرفت. طغرل در سال ۵۹۰ق/۱۱۹۴م ری را از تصرف گماشتگان خوارزمشاه خارج کرد. نقض عهد طغرل به همراه درخواست دوباره قتلغ‌اینانج از تکش، موجب حمله مجدد خوارزمیان به عراق شد. پس از پیوستن قتلغ‌اینانج به خوارزمیان، سلطان طغرل بدون اتخاذ تدابیر نظامی به مقابله با آنان رفت. اما در جریان نبردی که در همین سال در حوالی ری رخ داد، به دست قتلغ‌اینانج کشته شد.^۳

نتیجه‌گیری

پاسداری اتابکان آذربایجان از سلطنت سلجوقی، خلافت عباسی، حملات گرجیان به آذربایجان و اران، راهبرد توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه خوارزمشاهیان و فزون‌خواهی اتابکان آذربایجان در جهت محدود کردن اختیارات سلاطین سلجوقی و متعاقب آن تلاش برای غصب سلطنت پنج‌عاملی بودند که در دوره ۴۹ ساله همزمانی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان بر شکل‌گیری و جهت‌دهی روابط آنها تأثیر گذاشتند. دوره اول مناسبات آنها که برهه ۱۵ ساله پایه‌گذاری سلسله اتابکان آذربایجان تا جلوس ارسلان به تخت سلطنت را شامل می‌شد، به دلیل کوتاهی این دوره و اشتغال ایلدگزیان به تثبیت پایه‌های قدرتشان در آذربایجان و اران محدود بود. اما در دوره دوم که برهه ۳۴ ساله جلوس ارسلان به تخت سلطنت تا فروپاشی سلجوقیان عراق را دربرمی‌گرفت، به دلیل قرار گرفتن ایلدگزیان در متن قدرت، مناسبات میان آنها تأثیرگذاری بیشتری داشت. این عوامل از نظر نوع تأثیری که بر مناسبات طرفین گذاشتند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. پاسداری اتابکان آذربایجان از کیان سلطنت سلجوقی تنها عاملی بود که موجب همگرایی آن دو شد. چهار عامل دیگر به تناسب شرایط و نوع مناسبات دو حکومت اثرگذاری دوگانه‌ای بر مناسبات آنها گذاشتند. بدین ترتیب که در برهه‌هایی موجب همگرایی می‌شدند و در مواقعی دیگر موجبات واگرایی در مناسبات طرفین را فراهم می‌آوردند. این عوامل از لحاظ منشأ شکل‌گیری به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. حملات گرجیان به آذربایجان و اران و مداخلات خوارزمشاهیان عوامل خارجی و سه عامل دیگر جزء عوامل داخلی به شمار می‌آیند.

۱. ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. جوینی علت فرار قتلغ‌اینانج را ترس وی از آوازه قدرت تکش ذکر کرده است (علاءالدین عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۲۸).

۳. ابن الاثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۹.

کتابنامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رضائی، ج ۲، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.
- ابن ازرق الفاروقی، احمد بن یوسف. *تاریخ فاروقی*، قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۹ق.
- ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱ و ۱۲، بیروت: دارصاد، ۱۳۸۶ق.
- ابن جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی. *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن. *العبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۴، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد بن بکر. *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، بیروت: دارصاد، بی‌تا.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ابن عبری، ابوالفرج اهرن. *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ابن کثیر، ابی‌الفداء اسماعیل بن عمر. *البدایه و النهایه*، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن التركي، ج ۱۶، قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم. *مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب*، تصحیح جمال‌الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن وردی، زین‌الدین عمر بن مظفر. *تاریخ ابن وردی*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابی‌الفداء، عمادالدین علی. *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، ج ۳، قاهره: دارالمعارف، ۱۱۱۹ق.
- البندری الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد. *تاریخ الدوله آل السلجوق*، ج ۳، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
- الحسینی، علی بن ناصر بن علی. *اخبار الدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۹۹۳م.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید. *التوسل الی الترسل*، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- بنیادوف، ضیاء. *دولت اتابکان آذربایجان*، ترجمه علی حسین‌زاده داشقین، تهران: اختر، ۱۳۸۳.
- بیضوی، عبدالله بن عمر. *نظام التواریخ*، تصحیح هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲.
- تیموری، تورج. «روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با خلفای عباسی»، *تاریخ ایران*، ش ۱۸، ۱۳۹۴، ص ۴۲-۸۰.
- ترابی طباطبائی، سید جمال. *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۰.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک. *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- جوزجانی، عثمان بن محمد. *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حسینی فسائی، میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمود

- دبیرسیاقی، ج ۲، چ ۲، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳.
- خلعتبری، اللهیار و محبوبه شرفی. *تاریخ خوارزمشاهیان*، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. *راحه الصدور و آیه السرور*، به سعی محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳.
- سبط ابن جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر. *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، ج ۲۱، حیدرآباد: مطبوعه معارف العثمانیه، ۱۳۷۰ق.
- سومر، فاروق. *تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ستارزاده، ملیحه. *سلجوقیان*، ج ۷، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- صدقی، ناصر و محمد عزیزنژاد. «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵ - ۶۲۲ ه.ق)»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۳، ش ۲۰، ۱۳۹۲، ص ۸۷-۱۰۷.
- عزیزنژاد، محمد و علیرضا کریمی. «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق/۱۲۱۰-۱۱۹۱م)»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۶، ش ۶۳، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷-۱۳۳.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد. *تاریخ جهان‌آرا*، با مقابله علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد. *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ق.
- فروزانی، ابوالقاسم. *سلجوقیان از آغاز تا فرجام*، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
- قاسمی‌اندروود، پرستو. «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، *پیام بهارستان*، س ۶، ش ۱۱، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۲۱.
- قلقشندی، ابوالعباس. *مأثر الأتافه فی معالم الخلافه*، تحقیق عبدالستار احمد زاج، ج ۲، بیروت: عالم‌الکتب، بی‌تا.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. *تاریخ افضل*، فرآورده مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- لمبتون، آن کاترین. *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود. *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۶ و ۷، چ ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- نیشابوری، ظهیرالدین. *سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه*، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- _____ . *جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۲.
- یوسفی‌فر، شهرام. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*، تهران: انتشارات

پيامنور، ۱۳۸۶.

یزدی، محمد بن عبدالله بن نظام حسینی. *العراضه فی حکایه السلجوقیه*، به کوشش مریم شمسی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸.

Allen, William Edward David. *A History of The Georgian People*, London: 1932.

Bosworth, Clifford Edmund. "Saldjukids", *Encyclopedia of islam*, vol. 8, Leiden: 1995, pp. 936–959.

_____. "The political and Dynastic History of the Iran World (A. D 1000–1217)", in *The Cambridge history of Iran, the saljuq and mongol periods*, editet by J. A. Boyle, vol. 5, Cambridje: University Press, 1968.

Bezer, Ogun Bezer. "Ildeniz Semseddin ildenzililer Hanedaninin kurukusu ve ilk Hukumdari (1148–1175)", chilt 32, Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000.

Cahen, Cloude. "Atabak", *Encyclopedia of islam*, vol. 1, Leiden: 1986, pp. 731–732.

_____. "Ghuzz", *Encyclopedia of islam*, vol. 2, Leiden: 1991, pp. 1106–1109

Guedy, David Durand. "New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th–12th Centuries)", *History Compass*, N 13 (2015), pp. 321–327.

Kayhan, Huseyin. "Azerbaycan Atabeyli Ginin Kurulusu Ve Atabey ildenziz", *Turkiat mecmuasi*, N 28, 2018, pp. 45–65.

Sumer, Faruk. "Kizilarслан Azerbaycan Atabeg", chilt 25, p. 504. Ankara: Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, 2000.

Peacock, Andrew. *The great Seljuk empire*, Edinburgh: University press, 2015.

